

رسید که راجه بیتهداس در وطن روانه کشور عدم گردید - چون پرورده نعمت و بر آورده تربیت این درگاه بود و بقدم بندگان بادشاه فلک جاه و مزید اعتقاد و خلوص اخلاص اختصاص داشت بر بسر رسیدن ایام عمرش بسی تاسف فرمودند و مکرر بر زبان اقدس آوردند که کاش آن مرد مردانه در مصاف بزرگ داد حلال نمکی داده نیکنامی جاوید می اندوخت تا باعث این قدر کدورت و نگرانی خاطر نمی گشت - و از روی عنایت و قدردانی افزوده پسر کلانش را بعنایت خلعت و اضافه هزار و پانصدی دو هزار سوار بمنصب سه هزاری سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه و خطاب راجگی و عطای اسپ با زمین مطلق و فیل و نقاره و خدمت قلعداری درتهنپور سرافراز جاوید گردانیدند - و ارچن پسر دوشش را باضافه پانصدی هفت صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و بهیم را بمنصب هزاری چار صد سوار برنواخته سوی جنس که همه بر راجه افزوده مرحمت شد از جمله مبلغ ده لک روپیه که از راجه مانده بود شش لک روپیه بر راجه افزوده و سه لک روپیه با رچن و یک لک روپیه به بهیم و چهل هزار بهرجس پسر چهارم عنایت شد - شیو رام ولد بلرام برادر کلان راجه بیتهداس که پدر او در تنه با گوبالداس پدر خود بکار آمده بود باضافه پانصدی سه صد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و بخطاب راجگی و مرحمت اسپ و فیل و گردهو برادر خورد راجه بیتهداس باضافه پانصدی دویست سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار دویست سوار و سایر برادران راجه به افزونی منصب و عنایات نوازش یافتند - میرزا محمد ولد میر بدیع مشهدی بخدمت فوجداری ماندو و میر اسحق ولد اعظم خان بمنصب هزار و پانصدی هشت صد سوار و خطاب ارادت خان و اسپ با زمین مطلق و خدمت داروغگی فیلخانه والا سر بلند گردیدند •

پنجم صفر بعرض مقدس رسید که میرزا عیسی ترخان که از جوفه گده روانه درگاه آسمان جابه شده بود سیزدهم محرم در سانبهر پیمانگه حیات برآمد -
 پانصد سوار و دو پسر دیگر را بمنصبی درخور عز و امتیاز بخشیدند *

از عرضداشت مظفر حسین بخشعی کابل بسمع والا رسید که سعید خان بهادر ظفر جنگ ازین جهان گزران روانه عالم بقا گردید - چون خانه زاد دیرین این دودمان والا شان بود و از ده کرسی پشت به پشت بقدگی این خاندان نامور نموده به ترددات نمایان و خدمات پسندیده بمنصب هفت هزاری ذات هفت هزار سوار دو اسپه سه اسپه که منتهای مراتب امرای ذی شانست مرتقی گشته بود تاسف بسیار نموده آمرزش او از درگاه الهی مسألت نمودند - و از پسران او عبد الله را باضافه هزاری پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و فتح الله را از اصل و اضافه بمنصب هزاری چهار صد سوار بر نواختند *

درین ایام هر کدام از عمدهای دولت جاوید طراز در پای درشن سان سپاه خود نمودند - هرکه جمعیت زیاده از ضابطه نمود مورد تحسین و آفرین شد - خصوصاً مدار المہامی سعد الله خان چهار هزار سوار و پیاده تفنگچی و باندار و بیلدار و رستم خان بهادر فیروز جنگ دو هزار و پانصد سوار خوش اسپه مسلح و مکمل بنظر اشرف در آوردند *

جشن وزن مبارک شمسی

هژدهم محرم سنه یک هزار و شصت و دو موافق یازدهم بهمن روز سه شنبه هنگامه آذین جشن بهشت آئین وزن مبارک شمسی ابتدای سال شصت و یکم از عمر ابد پیوند در ایوان کدیوان نشان که بآرایش پرند خطائی

و چینی رشک فرمای ارم گشته بود گرمی گرفته سر تا سر روی زمین از نور
 فروغ خرمی و شادگامی صفای دیگر یافت - نخست نیر اعظم این عالم سر
 سر بر گوهر آگین را بیمن قدم میمنت لزوم زینت تازه بخشیده با کشادگی
 پیشانی نورانی صبح دوم و باشاره گوشه ابروی داجوی که در حقیقت گره
 کشای عقده کار فرو بسته بی روزگار است ابواب فراغ عیشی و کامرانی
 بر روی تنگدستان روزگار کشاده آنگاه از سر عنایت تمام بمقام نوازش
 بندهای درگاه درآمدند - از امرای عظام گرفته تا منصبداران و شفا
 همگی باضافه منصب سرافراز گردیدند - به مهین گوهر بحر خلافت
 و نامداری اسپ با ساز طلا و برستم خان فیروز جنگ یک اسپ عراقی
 با ساز طلا و صد اسپ توکی مرحمت فرمودند - لهر اسپ خان بعنایت خلعت
 خاصه و اضافه هزاری ذات و دو هزار سوار بمنصب پنجهازاری پنجهازار سوار
 و خطاب مهابت خان و صوبه داری کابل و عطای اسپ با ساز طلا و فیل
 سربلند گشته دستوری یافت - رام سنگه راتهور بمنصب چار هزاری دو
 هزار سوار و نقاره و نصیری خان و اخلاص خان و غیرت خان و مکند سنگه
 هاده بعنایت علم و نقاره و قباد خان و سبل سنگه و رتن راتهور بمرحمت
 علم و نقاره و جان نثار خان بخششی دوم بمنصب دو هزار سوار و علم
 و سید صلابت خان حارس اله آباد بعطای علم و دلیر خان بمنصب هزار
 و پانصدی هزار و پانصد سوار و علم و هر کدام از تربیت خان میر توزک
 و بیوم دیو سیسودیه بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و راجه
 مدن سنگه بمرحمت علم و سید حسن بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد
 سوار و ابوالمعالی ولد میرزا والی بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار
 و شاه محمد قطغان نیز بهمین منصب و راو امر سنگه چندراوت بمنصب
 هزار سوار و هر یک از عبد الرسول ولد عبد الله خان بهادر و اسد الله

خان ولد شیر خواجه بمنصب هزاری ششصد سوار از اصل و اضافه سر عزت
 بارج فلک برافراختند - و گروهی دیگر را نیز بفرزونی منصب نوازش فرموده
 ده لک روپیه بجهت مدد خرچ تعیناتیان صوبه کابل مصدوب دولت
 خان قیام خانی و گوپال سنگه نزد مهابت خان فرستادند *

درین محفل والا هزار خلعت به گرز داران و بوقندازان و جز آن
 مرحمت فرموده پس از آن وزن معهود آن منبع احسان و جود با نقود خزینه
 بحر و کان بوقوع آمده آرزوی دیرینه عدن و معدن در آن فرخنده انجمن
 بظهور آمد - عبد الصمد وکیل قطب الملک بعطای خلعت و هشت هزار
 روپیه نقد و دستوری معاودت گولکنده سرافرازی یافته با فرمان عالیشان
 و سرپیچ مرصع قیمتی و چهار اسپ کونت راهوار که بقطب الملک
 مرحمت گشته بود روانه آن حدود شد - پیشکش ملکه دوران بیگم صاحب
 از جواهر و مرصع آلات با یک قطعه زمرد کلان و یک قطعه الماس
 مجموع بقیمت یک لک روپیه از نظر اشرف گزشت *

هشتم ربیع الاول سال مذکور بر گوهرین سریر عرش نظیر طلای
 مینا کار که در جذب فروغش میزای فلک بی آب و رنگ می نمود
 و در مدت نه ماه بطول درنیم ذراع و عرض یک نیم گز و ارتفاعش
 سه گز و بیست و یک نیم طسو بصرف پنج لک روپیه مهیا گشته
 بود جلوس دولت فرموده از نثار و انعام عالمی را کامروا ساختند -
 چون در همین تاریخ ساعت مختار و مسعود روانه نمودن پیشخانه
 معلی بصوب دارالملک کابل بود لاجرم باشاره والا سمت وقوع یافت -
 و کوتوال و عمده فراشخانه از مشرف و میر منزل و امثال ایشان
 بطریق معهود این دولت کده والا بخلاص فاخره مختلعه گشته تا یک
 گروهی دارالسلطنت لاهور رسیده تسلیمات مبارکباد بجا آرند - چون

پیش ازین فرمان عالیشان بنام بادشاهزاده جهان و جهانیان محمد اورنگ
زیب بهادر صادر شده بود که شب دوشنبه هژدهم ربیع الاول مطابق
هشتم اسفندار بعد از یک پهر و پنج گهری بانفاق اهل تنجیم ساعت
سعید نهضت معلی بصوب کابل و رخصت افواج قاهرة مقرر شده
آن والا گهر بحر خلافت نیز در همین ساعت از ملتان روانه قندهار
شوند لاجرم درین تاریخ خلعت خاصه و جیفه مرصع و در اسپ خاصه
یکی عربی و دیگری عراقی با زین طلا و فیل با یراق نقره و ماده فیل
مصحوب محمد صفی پسر اسلام خان فرستاده آن شایسته عواطف نامتفاهی
بادشاهی را بانواع مراسم دیگر نوازش فرموده پنجاه هزار روپیه را
جواهر و مرصع آلات و پنج لک روپیه دیگر نقد مرحمت نمودند -
از پیشگاه حضور پرنور شاهنواز خان و قلیچ خان و راجه بهار سنگه
بندیده و سردار خان و مبارک خان و کاکر خان و خنجر خان و شمس
الدین و قطب الدین پسران نظر بهادر خویشگی و خوشحال بیگ
کاشغری و سید محمد و سید شهاب بارهه و شاه محمد قطغان و عبد الله
و اد حاجی منصور و عبد الرسول و اد عبد الله خان بهادر و خواجه عنایت
الله و ملک حسین ابدالی و سید منصور و اد سید خانجهان و دیگر بندها
قریب بیست هزار سوار جرار بخدمت آن والا گهر تعیین نموده به شاهنواز
خان و قلیچ خان خلعت خاصه و اسپ با زین نقره و ماده فیل و جمعی
از بندها بمرحمت خلعت و بعضی بعنایت اسپ فرق مبالغات به
فلک برافراختند - و محمد صفی پسر اسلام خان بخششی و واقعه نویسی
این فوج مقرر شد - و حکم معلی بشرف نفاذ پیوست که شاهزاده عالی
مقدار از ملتان براه راست که همگی یک صد و شصت کروه جریبی
است متوجه شده روز یکشنبه سوم جمادی الثانی سال بیست

و ششم جلوس مقدس مطابق بیست و سوم اردی بهشت با عساکر جهانکشی قلعه قندهار را محاصره نمایند - و سعد الله خان نیز با سایر سرداران در همین تاریخ بقندهار رسیده در محاصره شریک شود - و شیخ عبد الکریم بعدایت خلعت و حراست صوبه دارالسلطنت لاهور از قبل مهین اختر سیمای دولت و بختیاری و یوسف آقا بمنصب هزاری چار صد سوار و خدمت قلعه داری ارگ دارالسلطنت لاهور و ناد علی بخدمت کوتوالی و نویت خان بخدمت داروغگی بر قندازان و کوتوالی رگاب ظفر انتساب سر افراز گردیدند - درین تاریخ پیمانۀ عنصری نظر بهادر خویشتگی نبریز گردید - شمس الدین پسر کلانش بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و قطب الدین پسر دومین بمنصب هزار و پانصدی چار صد سوار از اصل و اضافه نوازش یافتند - خانه زاد خان پسر یمین الدوله که از نژاد برادر خود شایسته خان از دکن آمده بود سعادت اندوز ملازمت گشت •

نهیست آیات جهانکشا از لاهور بصوب کابل

و تعیین لشکر ظفر اثر بسرداری بادشاهزاده

عالمیان محمد اورنگ زیب

بهادر و علامی سعد الله خان

بجهت: تسخیر قندهار

مرتبۀ دوم

چون حسب الاستصواب عزیمت زلی صواب انتملی ساز محاربه ساخته شد و اسباب محاصره پرداخته آمد سپاه فیروزی دستگاہ بانعام و اضافه

خوشدل گشته برای جنگ مهیا گردید - شب مبارک دوشنبه شانزدهم
بیع الاول مطابق هشتم اسفندار بعد از انقضای یک پهر و پنج گهیمی بر
نخست روان طلا که بصوت نالکی بکمال زیبایی و نهایت خوشنمائی مکمل
به قبلی مینا کار ساخته افس سوار شده سراق دولت و اقبال را که بغاصله
یک کوره از شهر برپا شده بود به نزول اشرف فروغ آگین و منور گردانیدند -
و در همین ساعت سعد الله خان را با سیلاب طوفان امواج افواج از جمله
دریای لشکر ظفر اثر که عدد آن پنجاه هزار سوار می کشید از دیوان عرصه
کار زار و فرسودگان روزگار و ده هزار تفنگچی و توپ انداز و باندار و ده فیل
خاصه کوه پیکر صف شکن سوی که امر داشتند و هشت توپ کلان
واعه افکن و بیست توپ فیلی و همین قدر شتری و خزانه بیشمار و دیگر
ساز و سامان در خور این کار بجهت تسخیر قندهار راهی ساختند - و سه
هزار شتر همراة این لشکر که از جمله پانصد از خزانه و پانصد از اسلحه
و غیره و دو هزار شتر لوازم توپخانه از سرب و باروت بود داده تقسیم عساکر
منصوبه باقسام دوازده گانه در حضور اشرف بموجب ذیل قرار دادند -
موج قول باهتمام سعد الله خان با سه صد و شصت و چهار امرا و منصبداران
و ده هزار سوار تابینان اینان و چهار صد برقنداز و هزار احدی تیر انداز
و هزار تفنگچی باندار و فوج هر اول بسرداری راجه جی سنگه با دو صد
و چهار امرا و منصبداران همگی ده هزار سوار و پانصد سوار همه راجپوت
سوانی و قاسم خان میر آتش با هزار احدی برقنداز و سه هزار پیاده
تفنگچی و باندار و فوج برانغار بداشلیقی رستم خان بهادر فیروز جنگ
با پنجاه امرا و منصبدار و سه هزار و پانصد سوار و هر اول برانغار راو ستر
سال با چهل منصبدار و چهار هزار سوار و برانغار برانغار انتخار خان
با بیست و سه منصبدار و دو هزار و پانصد سوار و در فوج جرانغار نیز

ده هزار بدستور صدر بسرکردگی مهابت خان با چهار صد و بیست و چهار
منصبدار و سه هزار و پانصد سوار و هراول جرانغار راجه انروده سنگه
با یک صد و سی و شش منصبدار و چهار هزار سوار و جرانغار جرانغار
راجه راجروپ با یک صد و پنجاه و چهار منصبدار و دو هزار و پانصد سوار
و فوج التمش باهتامان نجابت خان با یک صد و پنجاه منصبدار و دو
هزار و پانصد سوار و فوج طرح دست چپ سرداری طاهر خان با پانصد
و پنجاه منصبدار و فوج قراول بداشلیقی شاد خان با هشت صد نفر
منصبدار •

در وقت رخصت به سعد الله خان خلعت و جمدهر مرصع
با پهلوتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ یکی با زین مرصع فرستاده قیصر
روم و دیگر با ساز طلا و فیل با یراق نقره و ماده فیل و برستم خان بهادر
فیروز جنگ خلعت با شمشیر گران سنگ هموزن چند قبضه شمشیر
متعارف که در کارخانه تیار شده بود و اسپ و برجه جی سنگه خلعت
و اسپ با زین طلا و فیل و به نجابت خان و زار ستر سال و روپ سنگه
خلعت و اسپ با ساز طلا و برجه انروده و راج روپ و قاسم خان
و نصیری خان و اخلاص خان و رام سنگه خلعت و اسپ با زین مطلا
و به طاهر خان و افتخار خان و مکند سنگه و قباد خان و سبل سنگه
و باقی خان و رتن و راجه شیورام و سجان سنگه و دلیر خان و ارجن و راجه
مدن سنگه و گردهر داس و سید سالار و زای سنگه و بیرم دیو و ابو المعالی
و زار امر سنگه چندراوت و غضنفر خان خلعت و اسپ با زین نقره و از
هزاری پائین تا پانصدی به برخی خلعت و بجمعی اسپ مرحمت
نمودند و خدمت بخشگی گری و واقعه نوبسی این لشکر بمحمد اشرف
واد اسلام خان مقرر نموده خلعت و انعام عنایت فرمودند •

درین یساق مجموع لشکر بادشاهی آنچه همراه بادشاهزادۀ والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر و مدار المہامی سعد اللہ خان تعیین شدہ و ہرچہ در رگاب سعادت ماندہ موافق ضابطہ چہارم حصہ صد ہزار سوار میشود - بیست ہزار ہمراہ بادشاہزادہ و پنجاہ ہزار ہمراہ سعد اللہ خان و تئمہ لشکر سعادت اندوز فیض حضور بودہ - از صد ہزار سوار مذکور منصبدار پنج ہزار احدی تیرانداز چہار ہزار برقنداز سہ ہزار سوار باقی تابینان امرای عظام و دیگر منصبداران و از جملہ دو صد ایک روپیہ یعنی دو کروڑ کہ از خزانہ اکبر آباد و شاہجہان آباد طلب شدہ بود در عرض یک ماہ یک کروڑ بمنصبداران جاگیردار و نقدی واحدیان تیر انداز و برقندازان سوار و پیادہ مرحمت فرمودہ پنجاہ لک روپیہ ہمراہ سعد اللہ خان فرستادہ تئمہ در رگاب سعادت نگاہداشتند - و حکم فرمودند کہ سعد اللہ خان از غزنین بموجب فرمودہ ترتیب افواج نمودہ روانہ پیش شود و باتفاق بادشاہزادہ والا گہر بمحاصرہ برداختہ نوعی نماید کہ تلافی مانات اوقات ماضی در مستقبل احوال بعمل آید و انشاء اللہ تعالیٰ فتح و فیروزی نصیب ہواخواہان دولت گذشتہ قلعہ قندھار اضافہ ممالک محروسہ گردن - و اگر بہ رھبریی ادبار غنیم سیدہ گلیم قدم جرات پیش گزاشتہ ارادہ مدد قلعدار نماید اول با خیل اقبال متوجہ تذبذبیہ و تادیب و انصرام مہام آن بد اندیشان گذشتہ بعد از آن بہ محاصرہ پردازد - و در وقت جنگ بدین عنوان افواج را ترتیب دھد - در فوج قول شاہزادہ والا گہر عالی مقدار و سعد اللہ خان با ہفت صد و چہل امرا و منصبدار و پانزدہ ہزار سوار و در فوج ہراول راجہ جی سنگہ با دو صد امرا و منصبدار و دوازده ہزار سوار و فوج برانغار بسردار پی رستم خان بہادر با پنجاہ منصب دار و پانزدہ ہزار سوار بدین تفصیل برانغار چہار ہزار سوار ہراول برانغار چہار ہزار برانغار برانغار سہ ہزار

و جرافغار بسرداری مهابت خان با چهار صد و بیست منصبدار و یازده هزار سوار بدستور برافغار و التمش بسر کردگی ذجابت خان با دو هزار و پانصد سوار و طرح دست راست شش هزار و پانصد سوار و طرح دست چپ هفت هزار و پانصد سوار و قراول دو هزار سوار *

چون سعد الله خان با لشکر ظفر اثر هشتم ربیع الثاني به پشاور رسیده غره جمادی الاول گزرگاه کابل را مخیم عساکر والا گردانید منصب بادشاهزاده کامگار نامدار محمد اورنگ زیب بهادر باضافه پنج هزار بیست هزار بیست هزار پانزده هزار سوار دو اسبه سه اسبه مقرر نمودند - فرمان سعادت نشان بخط خاص مشتمل برین نوازش نمایان و دیگر عواطف بی پایان نزد خان مذکور فرستاده حکم فرمودند که روزیکه در قندهار ملازمت آن شهسوار مضمار دولت و اقبال نماید این فرمان عاطفت نشان بایشان برساند - و خود بدولت و اقبال شکار کنان روانه شده دوم ربیع الاول از آب چناب و بیست و پنجم از آب بهت بر کشتی عبیره نموده سوم ربیع الثاني باغ حسن ابدال را به پرتو زیادت جاه و جلال صفای تازه و رونق بی اندازه عطا فرمودند *

جشن وزن قمری

چهارم ربیع الثاني روز جمعه درین مکان نزهت نشان انجمن جشن وزن قمری آغاز سال شصت و سوم از عمر مبارک بکمال زیب و زینت صورت ترتیب یافته همگی مراسم معهوده این روز برکت اندوز بدستور هر سال به تقدیم رسیده عالمی از زر نثار بهره مند گردید - سید قطب بخاری حسب ۱۱۷۱ تماس شاهزاده محمد شجاع بهادر بمنصب هزار سوار و نهانه داری کوچ سرافراز گردید - و خواجه طیب را خلعت و هزار مهر و بجهت یوسف خواجه برادرش ده هزار روپیه مرحمت نموده به لاهور رخصت

فرمودند - و خواجه عیسی پسر کلان خواجه مذکور بمنصب هشت صدی
صد سوار و خواجه موسی پسر خورد را بمنصب هفت صدی پنججاه سوار
برنواخته در رکاب گرفتند - و مهر علی پسر مکتوب خان بخدمت
بکاوایی نوازش یافت - ظفر خان که چندی از سعادت حضور و بندگی
درگاه معذور بود بمنصب سه هزار و پانصد سوار و جان نثار خان
بخشی دوم بخطاب لشکر خان و اضافه پانصدی ششصد سوار و کفور راه
سنگه بمنصب دو هزار و پانصد سوار و ملا شفیعاً بمنصب دو
هزار و صد سوار از اصل و اضافه مفتخر و مباحی گشتند - خانه زان خان
عرف بهمن یار واد آصف خان را بمنصب چار هزار و پانصد سوار و خطاب
اعتقاد خان و مرحمت اسپ با ساز طلا معزز ساخته میربخشی گردانیدند -
دوم جمادی الاول نزول اشرف در بتخاک اتفاق افتاده شاد خان بمرحمت
خلعت و جینه مربع و خطاب شجاعت خانی و اسپ با زین مطلق و سید
فیروز خان بخلعت و اسپ با زین نقره و عبد الله خان پسر سعد خان
بخطاب خانی و خلعت و اسپ با زین نقره و پورن مل بندیده بمنصب
هزار و پانصدی هزار سوار و بعنایت خلعت و اسپ و راجه امر سنگه
نوروزی بعنایت اسپ و اضافه منصب و جبار قلی کهر بعنایت خلعت
و جگرم کچپواوه بمنصب هزار و هشت صد سوار و دلوز خان ولد بهادر
خان زوهیله و نذیر بیگ سلدوز بمنصب هزار و پانصد سوار و مظفر حسین
بخشی کابل بمنصب هزار و هفت صد سوار و راجه کشن سنگه بمنصب
هزار و پانصد سوار و دیگر بسیاری از بندها بفرزونی منصب و برخی
بخلعت و بعضی بعنایت اسپ سرفراز گشته دستوری یافتند *

چهارم جمادی الاول در ساعت مسعود بدولت و اقبال بر اسپ بادشاه
پسند نام سوار شده ساعت دولتخانه دار الملک کابل را از پرتو قدوم فرخنده

فر فروغ سعادت جاوید بخشیدند - سلاطه دودمان سیادت سید علی ولد سید جلال صدر الصدور از اصل و اصله بمنصب دو هزاره چار صد سوار و حافظ ناصر دیوان سید جلال بخدمت دیوانی بندر سورت و اعتقاد خان میر بخششی بانعام بیست هزار روپیه مباحی گردیدند - فهم بروضه ارم تزئین حضرت فردوس مکانی تشریف برده آداب زیارت تربت آنحضرت و مرقد مطهر رقیه سلطان بیگم به تقدیم رسانیدند و ده هزار روپیه از سرکار معلی و چهار هزار روپیه که شاهزاده‌های عالی مقدار نذر برده بودند بخدمه و دیگر مستحقین آن مکان سعادت تقسیم نمودند - درین تاریخ دو توپ کلان را که به کابل آوردند فتح لشکر را پیشتر روانه ساختند و ایلی را که از قلعه آسیر آورده بودند بجهت سنگینی در قلعه کابل نگاهداشتند •

هژدهم جمادی الاول شاهزاده عالی تبار گرامی منزلت عالی مقدار محمد شجاع بهادر که از بنگاله متوجه درگاه عالم پناه شده بودند بنواحی کابل رسیدند - بامر جلیل القدر امیر الامرا و اعتقاد خان میر بخششی استقبال نموده آن والا گهر را باستان اقبال رسانیدند - در آن روز سعید که عید طرب دوستان و فوروز نشاط پرستان بود بادشاهزاده مذکور با سلطان بلند اختر پسر دوم هزار مهر نذر گزانیده از پیشگاه عنایت خسروانی باضافه پنج هزاره ذات سه هزار سوار بمنصب بیست هزاره پانزده هزار سوار ده هزار سوار دو اسبه سه اسبه و عنایت دو بیست اسب عربی و عراقی و ترکی و کچی از آن جمله یخ با زمین مرصع و طلا سرافراز گردیدند - بیست و فهم بچهار تو که شش کوهی کابل است و به فرموده اشرف جعفر قراول بیگی سرافجام لوازم شکار قمرغه نموده بود تشریف فرموده روز دوم به نشاط صید پرداختند - اگرچه جانور بسیار از رنگ و مار خوار در احاطه قمرغه درآمده بودند اما بنابر سختی کوه احاطه چنانچه باید میسر

نشد و بیشتر بدر رفت و قلیلی که مانده بود از آنجمله قدری به تغذگ
خاصه شکار شد و باقی حسب الامر شاهزاده جهانپان محمد شجاع بهرام
و سلطان سلیمان شکوه به تغذگ صید نمودند *

آغاز سال بیست و ششم از جلوس مبارک

لله الحمد و المنة که سال بیست و ششم از جلوس میمنت مانوس
خدیو آفاق روز جمعه غرة جمادی الثانی سال هزار و شصت و دوم هجری
شروع شده بودگار را زیب و زینت تازه داد - و سایر مراسم که درین روز از آن
مظهر رحمت الهی بظهور پیوست مدتیابی مدید فقرا و درویشان بودگار را
مابله جمعیت خاطر بحصول پذیرفت و ماده آسودگی خلائق آماده و مهیا
گشت *

از نوشته وقایع نگاران عساکر اقبال بعرض رسید که بادشاهزاده اورنگ
زیب بهادر شانزدهم ربیع الاول کنار دریا نزل نمودند و شاهنواز خان
و قلیچ خان و دیگر سرداران پی هم رسیدند - نوزدهم از کنار دریا روانه شدند
و بیست و سوم بر ساحل سنده دایره شد - بیست و پنجم بر کشتی از
دریای سند گزشتند - هفتم جمادی الاول بسرزمین چچه رسیدند و به شش
کوچ متواتر بحسالی نزل کردند - نوزدهم در حوالی قوشنج ملازمت
نمودند - و سعد الله خان چهارم جمادی الاول از گزرگاه روانه شده دهم به
غزنین رسید و شانزدهم از غزنین کوچ نموده هژدهم به قرا باغ و بیستم به مقر
و بیست و ششم به قلاب و بیست و هفتم به منزل آهنگران و روز دیگر به مکه
توت و روز یکشنبه سوم جمادی الثانی به قندهار رسیده ملازمت شاهزاده نمود
و قلعه را افواج قاهره محاصره نمودند - دولت زمیندار قوشنج برادر شیر خان
ترین که برهنه زنی طالع ملازمت بادشاهزاده عالمیان نموده در رکاب آن والا

جناب روانه قندهار شده بود غایبانه بمنصب هزاره ششصد سوار و خطاب
خانی و انعام ده هزار روپیه سر افزای یافت - و آدم دکفی نیز بمنصب
مذکور و مهر علی بکارل بخطاب نعمت خانی عز امتیاز پذیرفتند *

بیست و چهارم پیشکش بادشاهزاده محمد شجاع بهادر از جواهر
و صرّح آلات و اقمشه نفیسه بنگانه و سپر بسیار و عنبر و اگر بیست و بیست
فیل هفده نر و سه ماده که قیمت مجموع سه لک و شصت هزار روپیه شد
از نظر گزشت - شمشیر خان توبین تهبانه دار غزنین بعد از حصول دولت
ملازمت بمرحمت خلعت و نقاره نوازش یافته بجای خود معاودت نمود -
عبد الرحمن ولد پدر محمد خان از ناپسندیدگی اوضاع تعینات بنگانه شد -
میر یعقوب مدار ایبه سعید خان بهادر مرحوم بمنصب هفت
صدی صد سوار و خدمت دیوانی کابل و سید هدایت الله صدر باضافه
پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی دو صد سوار سر بلند گردیدند -
هر کدام از خوشحال خان و بیرام خان پسران نعل خان گن سمندر
که بحکم اقدس بعد از گزشتن پدر نام آنها بانضمام لفظ خان گزارش
می یابد بانعام هزار روپیه برنواخته آمدند - چون بعرض مقدس رسید
که شاهزاده عالی مقدار و سعد الله خان چنانچه گزارش یافت سوم
جمادی الثانی مطابق بیست و سوم اردی بهشت قلعه قندهار را
محاصره نموده آنچه لازم بود است بجای می آرد نوزدهم ماه مذکور
حکم شد که جان بیگ ملازم شاهزاده محمد شجاع با هزار سوار و جمعی
دیگر از بندهای درگاه که همه دو هزار سوار باشند پانزده لک روپیه بقندهار
رسانیده برگردد - و قتیکه جان بیگ با خزانه نزدیک غزنین رسید اوزبک
قنده سرت و المانان بیدین و ایمن باراده تاخت و تاراج برآمده در
نواحی غزنین پراکنده شده دست تاراج و یغما بحال مواشی رعایای

ان دیار که همه مسلمان پاکیزه دین اند دراز نمودند - جان بیگ از روی هوشیاری متوجه شده خواست که به تفریح آنها بپردازد - آن دو سیرتان روپا حیل به مجرد شنیدن آواز نقره دل پای داده هر کس هر جا که بود از روی اضطراب رو به فرار نهاد - چون فوج از توذکی که وقت آمدن داشتند افتاده بسبب گرانباری مال اوجا بهر سمتی که پیش آمد گورها گروه آلمان رو بدان طرف نهاده در قطره زنی بودند اتفاقاً عبور اکثر بر مواضع افانغه و هزار جات قرا باغ افتاده دوپست کس یک جا به قتل رسیدند - و از جمعی که زخمی بقید آمده بودند ظاهر شد که عبد الشکور و بیگ نظر و خوشی لب چاک و حبیب درمان فریب به هشت هزار سوار اوزبک و آلمان مرده عبد العزیز خان و آق محمد قطغان با دو هزار سوار که از جانب سبدخان قلی خان برای تاخت و تاراج نواحی کابل آمده بودند وقت برگشتن جا بجا بقتل رسیده زیاده از یک هزار سوار زنده بدر فرست حکم معلی صادر شد که شمشیر خان تا قلات رفته بعد از بندوبست راه و برگشتن از قلات جان بیگ را با خزانه روانه حضور پور نور سازد - و منصب دایر خان باغافه پانصدی بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار مقرر شد *

مراجعت نمودن لشکر ظفر اثر از قندهار بی نیل مقصود

چون ساحت پای حصار قندهار مجتمع عساکر منصوره گردید و دلاوران قلعه کشا همت بر فتح آن حصن حصین بستند و اطراف بیرون حصار را بهجوم افواج فرو گرفته در پی پیش رفت کار و تهیه اسباب کار زار گشتند شاهزاده کامگار نامدار بنابر استصواب زامی صواب نما و صلاح دید امرای عظام بمقام سرانجام اسباب محاصره حصار در آمده بر سر قرار داد صلح امر به

پیش بردن آن و سر کردن نقب و ساختن کوچه سلامت و رفع جواله و نصب دمدمه و سرکوب و امثال آنها فرمودند - محراب خان نگاهبان قلعه جمیع بروج قلعه را به توپ و تفنگ و سایر آلات آتشبازی و ادوات آراسته آماده مدافعه و مجادله شده از رگ آتشبار توپهای خورشان غلوله مانند زلف آتسین ببارش در آورده در میدان گاه و پای قلعه کسی را فرصت سر برداشتن نمی داد - باوجود آنکه دلیران عرصه پیکار توپ و تفنگ او را وجودی فتهاده داد دلوزی می دادند و بی محابا تا پای حصار بند تاخته از سر تیر و بندوق در می گزشتند اما چون حصار کمال متانت و استحکام داشت و بالات و ادوات فلعدازی و آتشبازی آراسته و آماده بود سعی و تلاش جانبازان سودی نمی داد - و معهدا قاسم خان میر آتش که اهتمام دزدیدن آب خندق بعهدۀ او بود از بی توفیقی نتوانست از عهدۀ پرداخت خدمت مذکوره بر آید و سران لشکر بسبب نفاق و هم چشمی دست از کار باز داشته همت بر عدم تسخیر قلعه گماشتند - درین اثنا از جمله هفت توپ کلان که از معظم اسباب قلعه گپری است دو ضرب از بیوقوفی توپ اندازان ناکرده کار که بلرزد زیاده از وزن مقرر ریخته می اذاختند از کار رفت و پنج ضرب دیگر بسبب آنکه توپ اندازان قدر انداز همراه نبودند موافق مدعا کارگر نمی افتاد و جمعی از سپاه که در حضور اشرف لافها زده گزافها گفته بودند از دشواری کار و سختی و تنگی جا همه در پس ملچارها ایستاده قدم پیش نمی گزاشتند - و بسبب گوانی غله عسرت سپاه بختی رسید که پیش از آن مجال توقف در آن محال بمقتضای قرب ایام زمستان دور از راه بل محال نما بود - چه از آمد و رفت لشکر در زمین کشته و فاکشته قصبات و قری پی سپر سم ستور یغما و تاراج گشته نشانی از آبادانی نمانده خانها ویران و ساکنان روانه عدم آباد گشته

بودند - الاجرم قرار معارفت داده از پنی قلعه برخاستند و تسخیر قلعه را موقوف بر وقت دیگر داشته بدرگاه آسمان جاه روانه گشتند .

شب پانزدهم لیلة البدرات خدیو آفاق با بادشاهزاده‌های والا گهر بتماشلی چراغان هر دو کنار نهر کلان تشریف فرمودند و فردای آن شینم موسی گیلانی را بمرحمت خلعت و دیوانی و بخششی گمی صوبه ملتان و اسلام قلی را بخطاب خدمتگار خان و داروغگی فیلان حلقه سرافراز گردانیدند - چون مهین اختر ارج خلافت تعهد نظم صوبه کابل نموده بودند و در جناب مقدس بدرجه پذیرائی رسیده بادشاهزاده عالی مقدار را بمنصب سی هزاری و بیست هزار سوار دو اسپه سه اسپه که منصب ایام بادشاهزادگی اعلی حضرت بود و دو کرور دام انعام و پرگنه پوسروز که جمعش سه کرور دام و حاصلش موافق دوازده ماه هفت و نیم لک روپیه است و سه کرور دام از محال سایر دار السلطنت لاهور و محال سایر ملتان که هفت و نیم لک روپیه حاصل دارد عذایت نموده صاحب صوبگی کابل بسطان سلیمان شکوه مرحمت فرمودند - و آن نونهای بوستان خلافت و شهریاری را بعطلی خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهلکناره و فیل از حلقه خاصه با یراق نقره و ماده فیل و علم و نقاره و منصب هشت هزار سوار سرافراز فرمودند - و خیمه سرخ که خاصه بندگان اعلی حضرت است ببادشاهزاده نامدار نیز مرحمت فرمودند - و عوض صوبه ملتان هر چهار صوبه دکن ببادشاهزاده والا مکان محمد اورنگ زیب بهادر و صوبه داری احمد آباد بشایسته خان عذایت کردند - بیست و چهارم شعبان بادشاهزاده کامگار محمد شاه شجاع بهادر را بانعام خلعت خاصه با نادری خاصه و جیغه مرصع و سر بقدی از قطعه اعل و دو مروارید گرانبها و دو اسپ با زین طلا و انعام یک کرور دام از محال اودیسه و هجلی بندر سربلند ساخته رخصت بنگاله

فرمودند - از تاریخ ملازمت تا روز رخصت از جواهر و مریح آلات در لک روپیه به شاهزاده مذکور مرحمت شد *

چون از عرضداشت وقایع نگار سورت بمسامع علیّه رسید که غلام رضا ملازم اله ویردی خان از راه بندر عباس وارد سورت گردیده هفت اسپ عراقی و رسمی از والی ایران باین مضمون که غلام رضا ملازم اله ویردی خان اسپ چند برای اله ویردی خان می برد کسی مزاحم نشود همراه دارد و آن نوشته بجنس از نظر اشرف گزشت بر طبع مقدس گران آمده به فاضل خان حکم شد که باو بگوید که فرستادن مکتوب و هدیه به بیگانه بی اجازت صاحب خود بغایت ناپسندیده است اگر بار سیاست می فرمودیم گنجایش داشت لیکن بمقتضای کرم عام و فتوت بتغییر منصب و جاگیر او حکم فرمودیم - او در جواب معروضداشت که حقیقت نفس الامر ایفست که غلام رضا مدتی نوکر من بود اما بنده نه او را به ایران فرستاده و به کسی هدیه ارسال داشته - بغویت خان کوتوال فرمودند که او را فرصت نداده از شهر بدر آورده به بتخاک رساند - و به متصدیان سورت حکم شد که همگی مال غلام رضا بسراک اشرف ضبط نموده او را مسلسل و مغلول بدرگاه عالم پناه بفرستند *

ارادت خان ولد اعظم خان از تغیر تربیت خان بخدمت آخته بیگی سرفراز گشت - غره رمضان سعد الله خان و راجه جی سنگه و قلیچ خان و نجات خان و مهابت خان و دیگر امرا و منصبداران که دوازدهم شعبان از قندهار روانه شده بودند سعادت ملازمت دریافته بتفاوت درجات ندر گزانی شدند - مظفر حسین بخدمت بوزک و اسحق بیگ بخدمت بخشید گری کابل مفتخر و مباحی گردیدند *

معاودت الویه ظفر طراز از کابل بصوب دار الخلافه

پانزدهم رمضان المبارک پس از انقضای شش گهري بادشاه گيتي
پناه از دولتخانه معلی تا بیرون دروازه جنوبي خاص و عام بر رتبه و از آنجا
بر اسپ جهان نورد سوار دولت شده متوجه لاهور گردیدند. مهین گوهر
خلافت را بعزایت خلعت خاصه با فادری و سرپیچ لای که در آن یک
قطعه لعل بود که یک روپیه قیمت داشت سر بلند ساخته دستوري
کابل دادند. و سلطان سلیمان شکوه را بمرحمت خلعت و جیغه مرصع و در
اسب با زین زرین و انعام یک کرور دام از محال بندگش بالا و پانین فوارش
فرموده بخصت نمودند. امیر الامرا و راجه جی سنگه و قلیچ خان و سعادت
خان و راجه راجروپ و گروهی از امرا و منصفداران را همراه آنوالا گهر
بخصت نموده خدمت بخشى گري این فوج بايرج خان مقور فرمودند.
شانزدهم بادشاهزاده عالم و عالمیان محمد اورنگ زیب بهادر با فونہالان
حدیقه سلطنت و اقبال سلطان محمد و سلطان معظم از فندہار سعادت
ملازمت دریافته هزار مہر ندر گزانیدند. بیستم از باغ فرح افزا کوچ فرمودند
و روز دیگر شاهزاده عظیم الشان محمد اورنگ زیب بهادر را بعزایت
خلعت و دو اسپ عربی و عراقی با زین زرین و انعام ولایت بکلانہ بجمع
در کرور دام معزز ساخته بخصت دکن فرمودند. و به سلطان محمد بازو بند
نعل و مرواید و به محمد معظم سریند دو دانه مروارید و یک قطعه زمر
مرحمت نموده محمد صفی پسر اسلام خان را بمنصب هزار و پانصدی پانصد
سوار و خدمت بخشى گري و واقعه نویسی هر چهار صوبه دکن و مرشد قلی
علی مردان خان را بخدمت دیوانی بالا گہات سرافراز و مہاشی گردانیدند •

سلمه مائة ساحت باغ پشاور بود مقدم همایون صفا و طراوت تازه
 یافت - هشتم شوال از آنجا کوچ نموده یازدهم بر کنار دریای اتک
 نزول اشرف فرمودند - درین حال از شدت بارش باران متواتر دریا هارو
 بشدت آورده بسبب فرود آمدن سیل از کهنسار دریای اتک نمودار طوفان
 فوج گشته بود پلی که سیف الله میر بحیر از سفاین بر روی دریای مذکور
 بسته بود برهم خورد - و چون از تلاطم امواج و شدت تیزی و تندبی آب پل
 بسته نمی شد از جناب خلافت حسین بیگ خان و تربیت خان و مظفر
 حسین و نوبت خان بدفعات رخصت یافتند که بزودی جبری تیار نموده
 بعرض مقدس رسانند - بعد از آنکه بسعی و تلاش بسیار بر گزر جلایه بچهل
 کشتی پل بسته شد شاهزاده محمد شجاع بهادر پیش از تیار شدن پل
 دو نیم کبوه پائین تر از گزر مقور با لشکر خود بر کشتیها عبور نموده فیلان را
 بشفا گزانیده بودند - پانزدهم شوال حکم شد که بادشاهزاده محمد اورنگ
 زیب بهادر از دریا بگذرد و هفدهم شوال خود بدولت و اقبال بر تخت
 روان سوار از بالای پل مذکور گزشته بدولتخانه که از آبادانی اتک گزشته
 بفاصله نیم کبوه واقع شده بود تشریف ارزانی فرمودند - سلمه شوال از آب
 بهت و پنجم ذی قعدة از آب جناب بر پل کشتی که عمدة الملکی سعد
 الله خان نخستین به پنجاه و پنج کشتی و دویمین را به پنجاه و شش
 مرتب ساخته بود عبور نمودند - نهم عمارت جهانگیر آباد را از ورود اشرف
 رونق و صفای تازه عطا نمودند - چون بسبب شدت باران اطراف لاهور
 بالتخصیص از جهانگیر آباد و امن آباد تا دار السلطنت راهها را آب آن چنان
 گرفته بود که عبور از روی معلی به هیچ وجه صورت نمی بست بنابراین
 چار زر در پنجاه مقامه نموده بعد از فرود نشستن جوش سیلاب متوجه لاهور
 گشتند - و از ناله و یک سواری فیل گزشته پانزدهم از پل راوی که از پنجاه

کشتی بسته بودند تا آنکه سوار گزشته باغ فیض بخشش و فرح بخشش را از غبار مقدم والا مورد برکات عالم بالا گردانیدند - و جمعی که پیش از توجه والا به تعجیل روانه دارالسلطنت لاهور شده بودند چندی در فالتا فرو رفتند *

چون یوسف خواجه جویمباری برادر خواجه طیب که جا نشین آبلی خود بود باجل طبیعی در گزشت و در دو دمان آنها کسی که سزاوار جا نشینی باشد بغیر از خواجه طیب نبود نوزدهم بعنایت خلعت و دو هزار مهر سرافراز نموده رخصت ساراء النهار نمودند - و پانصد مهر به خواجه موسی پسرش که همراه پدر میرفت نیز مرحمت فرمودند - چون پیشخانه معلی از جهانگیر آباد بر افیل بگذر آب مازده بتلاش بسیار پس از کم شدن آب بیاب رسید بیست و یکم از آنجا کوچ نموده براه هدایت پوزی از گز موضع یوه که دریای ستلج و بیابا بهم پیوسته بغایت عریض میگردد براه جسر سفاین که سعد الله خان بصد و چهار کشتی مزین ساخته بود عبور نموده ششم ذیحجه از راه بایل داخل سهرند شده پانزدهم کوچ فرمودند *

چون اعتقاد خان میر بخشی بسبب بیماری از عهده خدمت نمی توانست بر آمد شصت هزار روپیه سالیانه مقرر فرموده رخصت لاهور نمودند - زای زگهذاتبه را باضافه منصب و خدمت دفتر داری تن و خالصه و مظفر حسین را به داروغگی فیل خانه سرافراز فرمودند - روز جمعه محرم سنه یک هزار و شصت بدولت و اقبال با خادمان مشکوی عظمت و جلال کشتی سوار بعد از دو پهر پنج گهومی پاو کم از دروازه سمت دریا داخل عمارت مبارک دارالخلافة شاهجهان آباد گشته آن امکنه رفیعه را بیمن قدم میمنت لزوم زیب و زینت تازه بخشیدند - غبار موکب معلی که سرمد دیده اولو الابصار است نور پیرای دیدار این شهر گشت و آوازه

کوس خرمی و نشاط در گنبد گردون پیچیده رسم و آئین شگفتگی و انبساط رواج تازه گرفت - قرّة العین سلطنت سلطان سلیمان شکوه را باضافه هزاری هزار سوار بمنصب ده هزاری پدج هزار سوار سر بلند گردانیده شاهنواز خان صفوی را بمنصب پدج هزاری پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه و نظم صوبه اوده و جاگیر داری گورکپور و بهرایچ معزز و مفتخر ساختند - و تقرب خان در جایزه معالجه عصمت پناه بی بی اکبر آبادی بانعام سی هزار روپیه و منصب سه هزاری پانصد سوار فرق عزت بر افراخت - چون بعرض مقدّس رسید که سردار خان که بصوبه داری تته رخصت یافته بود در اثنای راه بساط حیات در نوردید ظفر خان از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و خدمت مذکور بلند پایگی حاصل نموده رخصت آنصوب شد *

از واقعه صوبه اجمیر بعرض رسید که پیمانته عمر رانا جگت سزکه بر آمد - چهاردهم صفر خبر رحلت مستوره سراق عظمت و اقبال شکر الفسا بیگم همشیره خورد حضرت جنت مکانی که بجهت دیدن اشرف از اکبر آباد روانه شده بودند در نواحی متهره متوجه دار البقا گشتند موجب تحیر و تاسف خاطر اشرف شده حکم دفن در ایوان جانب چپ هنگام در آمدن روضه حضرت عرش اشیانی صادر شد - سالیانته خسرو ولد نذر محمد خان یک لک روپیه قرار یافت - هژدهم صفر منزل امیر الامرا علی مردان خان از تشریف بیت اشرف عزّ و اقبال گردید - آن خان والا شان شکر مزاحم بی اندازه بلوازم پا انداز و نثار پرداخته پلنگ مرصع و زین مرصع و اقمشته نفیسه دو لک روپیه و بیست هزار روپیه بعنوان پیشکش گزوانید *

گزارش جشن وزن شمسی

بیست و چهارم صفر موافق هشتم بهمن سنه یک هزار و شصت و سه انجمن وزن شمسی آغاز سال شصت و نهم در ایوان شاه محل معروف بغسل خانه بکمال زیب و زینت صورت ترتیب یافته آن ذات مقدس را بدستور مرسوم بطلا و دیگر اجناس بر سفید عالمی را از تقسیم آن بهره ور گردانیدند *

تعیین یافتن پادشاهزاده محمد دارا شکوه

به تسخیر قندهار

چون همگی توجه والا و همت عالی و عزیمت راسخ بر استخلاص قندهار مصروف بود بدین جهت تجهیزات عساکر ظفر آثار بدرجه تکرار رسیده بسبب تنگی فرصت و ضیق مجال و احتمال عوارض و اقامت نفاق اهل لشکر صورت نه بست لاجرم باندیشه آنکه از لشکر سابق بذبح کشیدن یساقهای سابق قلعه کشائی کما ینبغی متمشی نخواهد شد مناسب علاج دولت آنست که بزودی هر چه تمام تر سیلاب افواج بحر امواج از دریای لشکر منصور که مدتی مدید آسوده بوده و بالفعل قوی نیرو و تازه زور اند بسردازی پادشاهزاده بلند اقبال جوان بخت سعادت پزوه محمد دارا شکوه با سایر اسباب قلعه کشائی بآنصوب ارسال یابد یحتمل که درین زودی کار بکام و روزگار بر وفق اولیای دولت ابد فرجام گردد - و آن داند اقبال که مزاجدان اشرف بودند توجه والا مصروف این معنی دانسته از روی خواهش انتماس نمودند و بعد رسیدن لاهور بسرانجام مواد این کار پرداخته در عرض سه ماه و نه روز که در آنجا اقامت

داشتند سه توپ کلان و هفت توپ هوائی ریخته شده و از خوردن و کلان سی هزار گلوله توپ و پنجاه هزار من باروت و یک هزار و پانصد من سرب بوزن شاهجهانی و چهارده هزار بان مهیا و آماده نمودند - از جمله توپهای کلان دو توپ یکی کشور کشا دوم کده بهنچن^۱ که هر کدام بسنگ یک من و هشت آثار اکبری گلوله میخورند باهتمام قلم خان میر آتش و محمد صالح مشرف توپخانه و گذشت رای توپ ریز مهیا ساخت - و توپ سوم که یک من و شانزده سیر اکبری آهن میخورند سرکاردار بی جعفر میر آتش شاهزاده صورت پذیر گشت - و هر قدر بنجاره که میسر شد جمع آورده و سرانجام آذوقه لشکر نموده بدرگاه عالم پناه معروض داشتند که چون ساعت روانه ساختن لشکر ظفر اثر بیست و سوم ربیع الاول و تاریخ محاصره قلعه قندهار هفتم جمادی الثانی سال بیست و هفتم جلوس مبارک قرار یافته و مواد این سفر و سرانجام کار به بهترین وجهی صورت سرانجام یافته امیدوار رخصت شدن است - بندگان حضرت گیتی ستانی از روی کمال عنایت و مهربانی فرمان عالیشان بخط مبارک صادر فرمودند که آن موید کامگار نامدار بروفق مقتضای فرصت وقت که از جمله مساعدت روزگار و دلایل برآمد کار است عمل نموده در مبارک ساعتی که بجهت نهضت آنصوب اختیار نموده بهمراهی بدرقه تائید الهی با لشکر نصرت اثر جلالت نشان براه ملتان که در آن راه غله و علف فراوانست متوجه مقصود شود و بعد از طی مراحل و قطع منازل در ساعت مقرر محاصره نموده در گرفتن آن سعی موفوره بکار برد - و از پیشگاه عاطفت بآن رکن زکین سلطنت عظمی خلعت خامه و جواهر و مربع آلات ثمینه از العاس و لعل و یاقوت و مروارید و زمرد و شمشیر و پرده مربع با پهلوکتاره که قیمت آن چهار لک

۱ در نسخه حیدر آباد اسم این توپ کده بهمین رقم گشته *

روپیه بود و پنچ اسب عربی با زمین مرصع و پنچ اسب عراقی با زمین طلا
 و چهار فیل دو نوکی با ساز طلا و دیگری با یراق نقره و دو ماده فیل که
 قیمت این اسبان و فیلان یک لک روپیه شد و یک لک اشرفی و یک لک
 روپیه مجموع از نقد و جنس بیست لک روپیه عنایت فرموده بدفعات
 مصحوب بندهای تعینات بساق قندهار برای آن نامدار کامگار ارسال
 داشتند - و از جمله امرای عظام و دلاوران معرکه آرای رزم آزما چه از
 حضور چه از اقطاعات و اوطان رستم خان و راجه جی سنگه و قلیچ خان
 و نجابت خان و مهابت خان و راجه روپسنگه و راورستر سال و راجه بهار
 سنگه و روپ سنگه و راجه انورده و شجاعت خان و سعادت خان و طاهر
 خان و قاسم خان و راجه راجروپ و نصیری خان و اخلاص خان و غیرت
 خان و راجه دیبی سنگه و رام سنگه و اقتضار خان و سید فیروز خان
 و عبد الرحیم بیگ اوزبک و سدل سنگه و پرتهی راج و باقی خان و مبارک
 خان ترین و ایرج خان و دلیر خان و راجه شیورام و خواجه عبد الهادی
 و کاکر خان و سجان سنگه و محمد اشرف ولد اسلام خان و ارجن
 و شمس الدین و قطب الدین خویشگیان و راجه مدن سنگه و گردهر داس
 و خنجر خان و پورن مل و راجه امر سنگه نورزی و خوشحال بیگ
 و دولت خان قیام خانی و شاه محمد قطغان و سید شهامت خان
 و سید محمد عبد الله و حاجی منصور و جبار قلی ککهر و زاو امر سنگه
 و شادمان پگهلیوال و خلیل بیگ و جگرام و اسد الله و سید عبد الرسول
 و عبد الله خان و دلاور خان ولد بهادر خان و چتر بهوج و دولت ترین
 و خواجه عنایت الله و سید مظفر و سید مقبول عالم و دیگر امرا و منصبدار
 بسیار که تفصیل اسامی آن طولی دارد و پنچ هزار احدی تیر انداز
 و برقداز و ده هزار پیاده تفنگچی و توپ انداز و گوله انداز در رکاب ظفر